

«سراج امین-یک»

بیانات مقام معظم رهبری در جمع شاعران؛ رمضان ۱۳۸۹



مردمانه می خودباشید





مجموعه جزوات "سراج امین" متن عنوان گذاری شده سه سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار شعرا در نیمه ماه مبارک رمضان سال های ۸۹ و ۹۱ و ۹۳ است. که در اولین شماره بیانات معظم له در سال ۸۹ تقدیم می شود. امید که این ناچیز مورد قبول افتد. برای دریافت دیگر جزوات به آدرس زیر مراجعه نمایید.

vareseen.ir

اشاره:

فهرست:

- ۳ / حرکت جدید شعر و دوره جدید شعر در ایران
- سبک جدیدی در شعر پدید آمده است / ۴
- اهمیت شعر / ۵
- روی مدیریت شعر کار کنید / ۵
- توصیه هایی به اهل شعر
- انجمن ادبی درست کنید / ۶
- نحوه ی شکل گیری انجمن ادبی / ۶
- یک نمونه مشهد / ۷
- او از اول اینطور نبود؛ در آن جلسه این شد / ۷
- در انجمن، شاعر ورز می خورد / ۸
- شعر را ندهید دست آدم هایی که سررشته ای از شعر ندارند / ۸
- طبع شعری شما چیز کوچکی نیست / ۹
- استفاده درست از قریحه شعری / ۹
- مرد زمانه ی خودتان باشید / ۱۰
- این زمانه را تصویر کنید / ۱۱
- من نمی گویم شاعر قریحه ی شعری خود را در راه ... / ۱۱
- ناصر خسرو شاعر تمام مکتبی است / ۱۲
- مثل حافظ باشید / ۱۲
- حد تکه دارید / ۱۳
- فروغ فرخزاد به اعتقاد من عاقبت به خیر شد / ۱۳
- تعویق مبانی معرفتی / ۱۴
- شعر باید حداقل برای اهل فن گویا باشد / ۱۵

مرد زمانه می خود باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اولاً اگر تا ساعت‌ها بعد از این از حضار عزیزی که در این جلسه جمع هستند، شعر می‌شنیدم و بهره‌مند می‌شدم، یقیناً من خسته نمی‌شدم. محدودیت‌های جسمی که خلیه‌هاش هم ناشی از سن و پیری و این چیزهاست، بحث دیگری است؛ اما به لحاظ روحی، از شنیدن آنچه که زاده‌ی طبع شما بوده است و اینجا ادا کردید، ما لذت بردیم؛ هر چه هم ادامه پیدا کند، لذت می‌بریم؛ به خصوص که - همان طور که من پارسال یا پیرارسال هم گفتم -

حرکت جدید شعر و دوره جدید شعر در ایران

من حرکت جدید شعر و دوره‌ی جدید شعر را در ایران، یک حرکت کاملاً رو به رشد و رو به کمال مشاهده می‌کنم. یعنی الان شعر کشور ما، چه از لحاظ کمیّت شاعرها، چه از لحاظ پیشرفت شعر؛ یعنی آن چیزهایی که در شعر اصالت دارد - زبان قوی، تخیل قوی، نگاه روشن به مرزهای دور، و دقّت و ریزبینی در امور جاری زندگی؛ این چیزهایی که لازم است در شعر وجود داشته باشد تا شعر، شعر باشد - حرکت رو به رشد و رو به کمالی دارد. پس هم زبان هست، هم مضمون و محتوا به این شکلی که عرض کردیم، هست،



سبک جدیدی در شعر پدید آمده است

هم یک چیز دیگری هست که من دو سه سال پیش گفتم هنوز من نمیتوانم اسمی رویش بگذارم: سبک جدیدی در شعر پدید آمده که غالباً هر کدام از دوستان که شعر میخوانند، انسان میبیند که همان سبکِ برخاسته یا نشأت گرفته ی از شرائط روزگار - که شاید به این آسانی هم کسی نتواند این شرائط را بشناسد و بشمرد - کم و بیش در همه ی این اشعاری که خوانده می شود، مشترکاتش دیده می شود؛ بخصوص انسان این را در زمینه ی غزل میبیند .

ان شاء الله سالها بعد کسانی خواهند نشست و ممیزات و مشخصات سبک شعر امروز را در خواهند آورد؛ همچنان که ما بعدها نشستیم مثلاً سبک شعر دوره ی مشروطه را از مجموع آثاری که گفته شده بود، شناختیم، دسته بندی کردیم، معنا

سبک جدیدی در شعر پدید آمده که غالباً هر کدام از دوستان که شعر میخوانند، انسان میبیند که همان سبکِ برخاسته یا نشأت گرفته ی از شرائط روزگار که شاید به این آسانی هم کسی نتواند این شرائط را بشناسد و بشمرد کم و بیش در همه ی این اشعاری که خوانده می شود، مشترکاتش دیده می شود؛ بخصوص انسان این را در زمینه ی غزل میبیند.

کردیم؛ یا سبک هندی را یا بقیه ی سبکهایی را که وجود داشته. بنابراین سبک جدیدی به وجود آمده و دارد روزه روز هم تکامل و رشد پیدا می کند. حتی من میبینم گاهی بعضی از شعرای ورزیده ی قدیمی خودمان که سبک کارشان مشخص و معلوم است و سالهای متمادی با آن سبک شعر گفته اند، این اواخر دارند گرایش پیدا میکنند به همین سبک شعری که امروز وجود دارد؛ من این را توی اشعار بعضی از رفقای قدیمی خودمان که شعرای برجسته ی خوبی هستند، مشاهده میکنم. بنابراین خوش حالیم از اینکه الحمدلله حرکت شعری وجود دارد.



اهمیت شعر

خب، چند نکته عرض کنیم. یکی این که اگر امر ما را دائر بگذارند بین این که در بین این چند هنر - مثلاً هنرهای نمایشی، هنرهای تجسمی - یک هنر را انتخاب کنید تا این بودجه‌ی محدود را صرف آن کنیم، به نظر من باید شعر را انتخاب کنیم؛ چون اگر چنانچه شعر در جامعه تأمین شد، این زمینه برای هنرهای دیگر به وجود خواهد آمد. نمی‌شود شعر را مقایسه کرد با بعضی از هنرهای دیگر؛ لاقلاً در کشور ما و جامعه‌ی ما و سابقه‌ی تاریخی ما اینجوری است.

ما یک تاریخی هستیم که در شعر استاد شدیم؛ یعنی یک تاریخچه‌ی کهن قدیمی خیلی باارزشی از میراث شعری در ما هست. در همه‌ی هنرها اینجور نیست. مثلاً اروپاییها و یونانیها از دو هزار سال پیش نمایشنامه دارند، ما نداریم. ما در

” اگر امر ما را دائر بگذارند بین این که در بین این چند

هنر مثلاً هنرهای نمایشی، هنرهای تجسمی، یک هنر را

انتخاب کنید تا این بودجه‌ی محدود را صرف آن کنیم، به

نظر من باید شعر را انتخاب کنیم.

۶۶

داستانسراییه‌های نثر عقیم. هنر رمان‌نویسی و داستانسرای‌ی در غرب، بخصوص در دو سه قرن اخیر، با آنچه که در کشور ما وجود دارد و حتی تا حالا هم پیش رفتیم، هنوز قابل مقایسه نیست؛ آنها خیلی جلوترند. ما در این چیزها عقبیم، اما شعر اینجور نیست.

روی مدیریت شعر کار کنید

ما از لحاظ پیشرفت شعر، از لحاظ استواری ریشه‌ی این هنر در جامعه‌مان، از کشورهای درجه‌ی یک هستیم. خوب، این هنر برجسته‌ای است. بنابراین هرچه برای شعر کار بشود، هرچه مطالعه بشود، هرچه پژوهش انجام بگیرد، هرچه کارهای مدیریتی از قبیل سازماندهیها، جمع کردنها، تقسیم کردنها، سامان دادن‌ها انجام بگیرد، زیادی نیست. من اینجا خواهم می‌کنم؛ هم از پیشکسوت‌های شعر - که حالا خیلی از جوانهای اوایل انقلاب خوشبختانه رشد کرده‌اند و امروز خودشان پیشکسوت شعر شده‌اند - هم از مسؤولین دولتی و مرتبطین با



دستگاه‌های دولتی، که روی مسئله‌ی مدیریت شعر در کشور بنشینند کار کنند، فکر کنند، طراحي کنند؛ خیلی استعداد وجود دارد.

توصیه‌هایی به اهل شعر

انجمن ادبی درست کنید

من چند سال پیش توی همین جلسه‌ی شب نیمه‌ی ماه رمضان گفتم و اصرار کردم که انجمن ادبی درست کنید. خبر نشدم که مثلاً یک عدد قابل توجهی انجمن ادبی درست شده باشد. خوب، می‌رسیم چرا؟ می‌گویند پشتیبانی نکردند. کانه انتظار دارند که حالا حوزه‌ی هنری و وزارت ارشاد و دستگاه‌های دولتی بیایند پشتیبانی کنند تا انجمن ادبی درست شود.

من چند سال پیش توی همین جلسه‌ی شب نیمه‌ی ماه رمضان گفتم و اصرار کردم که انجمن ادبی درست کنید. خبر نشدم که مثلاً یک عدد قابل توجهی انجمن ادبی درست شده باشد. انجمن ادبی یعنی یک پنج نفر، ده نفر شاعر روی همان انگیزه‌های شعری دور هم جمع شوند، برای همدیگر شعر بخوانند، برای هم شعر بگویند؛ تدریجاً کسان دیگری اگر خواستند، به این‌ها ملحق شوند.

۹۹

نحوه‌ی شکل‌گیری انجمن ادبی

تشکیل انجمن ادبی که اینجوری نیست. انجمن ادبی یعنی یک پنج نفر، ده نفر شاعر روی همان انگیزه‌های شعری دور هم جمع شوند، برای همدیگر شعر بخوانند، برای هم شعر بگویند؛ تدریجاً کسان دیگری اگر خواستند، به این‌ها ملحق شوند؛ نخواستند هم ملحق نشوند؛ این می‌شود یک انجمن ادبی، این می‌شود پرورشگاه، این یک مرکز گلخانه‌ای می‌شود برای پرورش این نهال و این گل؛ این لازم است. این که دیگر احتیاج به این ندارد که حالا فلان دستگاه‌ها



کمک کنند. البته اگر دستگاه‌ها کمک کنند، بهتر است؛ اما کمک نکردن دستگاه‌ها به هیچ وجه نباید بهانه‌ای باشد به اینکه خود این انگیزه‌ها به کار نیفتد.

یک نمونه مشهد

ما بهترین شاعرها را در مشهد داشتیم. انصافاً در یک دوره‌ای شعرای مشهد ما در کشور بهترین بودند. ما همه را از نزدیک میشناختیم؛ شعرای مشهد جزو بهترین‌ها بودند؛ هم قصیده‌سراهاشان، هم غزل‌سراهاشان. در مشهد از اول تا آخر، در آن دوره‌ای که این افراد روی کار آمدند و پرورش پیدا کردند، سه تا انجمن وجود داشت؛ یکپاش انجمن مرحوم نگارنده بود که توی خانه‌ی خود او تشکیل میشد. ایشان اجاره‌نشین هم بود و هر چند وقت یک بار خانه‌اش عوض میشد؛ لذا این‌هایی که میخواستند شرکت کنند بروند توی آن خانه‌ی جدید، باید آدرس

”یک طلبه‌ای بود؛ خب، ذوق شعری داشت و غزل

میگفت؛ اما چند سال قبل وقتی که فوت شد، قطعاً یکی

از اساتید برجسته‌ی شعر سبک هندی در کشور ما بود. او

از اول اینطور نبود؛ در آن جلسه این شد.

۶۶

جدید میگرفتند. بنده آن وقت قم بودم. هر وقت مشهد می‌آمدم، حتماً به آن جلسه میرفتم؛ تا بعد که از قم برگشتم. این یک انجمن بود؛ ده نفر، پانزده نفر در آن شرکت میکردند. یک سماوری هم آنجا روشن بود، که چایپاش را خود مرحوم نگارنده میریخت. این آقای شفیع کدکنی، میرزازاده، قهرمان، قدسی، اینها همه پرورش‌یافته‌ی همین جلسه‌اند.

او از اول اینطور نبود؛ در آن جلسه این شد

اینها اولش اینجور نبودند. مرحوم صاحب‌کار - سُهی - اولی که توی آن جلسه آمد، یک طلبه‌ای بود؛ خب، ذوق شعری داشت و غزل میگفت؛ اما چند سال قبل وقتی که فوت شد، قطعاً یکی از اساتید برجسته‌ی شعر سبک هندی در کشور ما بود. او از اول اینطور نبود؛ در آن جلسه این شد. حتی آقای قهرمان که واقعاً شاعر ممتاز و برجسته‌ای است، اوایلی که در آن جلسه شرکت میکرد - سالهای ۳۷ و ۳۸ - اینجور نبود؛ لیکن ایشان و دیگران بعد توی این جلسه پرورش



پیدا کردند.

یک جلسه‌ی دیگر بود که روزهای جمعه در منزل مرحوم فرخ تشکیل میشد و ده پانزده نفر، بیست نفر در آن شرکت میکردند. یک جلسه هم که بعدها این اواخر آقای قهرمان توی خانه‌اش تشکیل داد. چندی پیش که من مشاهد بودم، ایشان آمده بود آنجا، میگفت هنوز هم جلسه توی خانه‌ی ما هست و تشکیل می‌شود. پس بنابراین انجمن ادبی این است.

در انجمن، شاعر ورز می‌خورد

در این انجمن، شاعر ورز می‌خورد و نقطه‌ضعف‌هایی که هیچ شاعری از آن خالی نیست، به تدریج برطرف می‌شود و شعرش پخته می‌شود. البته اگر شانس

در این انجمن، شاعر ورز می‌خورد و نقطه‌ضعف‌هایی که هیچ شاعری از آن خالی نیست، به تدریج برطرف می‌شود و شعرش پخته می‌شود. البته اگر شانس بیاورند، در آن جلسه یک پیش‌کسوتی، یک استادی، یک استعداد برتری وجود داشته باشد، خیلی بهتر خواهد شد؛ اگر نه، به آن خوبی نخواهد شد. بنابراین انجمن ادبی لازم است؛ این را بروید بپردازید.

بیاورند، در آن جلسه یک پیش‌کسوتی، یک استادی، یک استعداد برتری وجود داشته باشد، خیلی بهتر خواهد شد؛ اگر نه، به آن خوبی نخواهد شد. بنابراین انجمن ادبی لازم است؛ این را بروید بپردازید.

شعر را ندهید دست آدم‌هایی که سررشته‌ای از شعر ندارند

من خواهش میکنم به شعر پردازان؛ هم مسؤولین بپردازند - چه وزارت ارشاد، چه حوزه‌ی هنری - هم خود پیش‌کسوتهای شعری به شعر پردازند. شعر را ندهید دست آدم‌هایی که سررشته‌ای از شعر ندارند و شعر برایشان یک تفتن دور



از زندگیشان و دور از فهم و ذهنشان است. خود شماها دور هم بنشینید شعر بگویید. هر جا یک انجمنی هست و یک مجموعه‌ای دور هم جمع می‌شوند و می‌خوانند، شعر رشد پیدا می‌کند. این یک نکته.

طبع شعری شما چیز کوچکی نیست

نکته‌ی دیگر این است که این طبع شعری که شما دارید، چیز کوچکی نیست؛ این یک عطیه‌ی بزرگ الهی است به شما. مقایسه کنید این را با کسی که مثلاً نیروی بدنی جسمانی خیلی زیادی دارد؛ این از آن بالاتر است. مقایسه کنید این را با کسی که پول زیادی گیرش می‌آید، در زندگی شانس پول در آوردن دارد؛ این از آن بالاتر است. مقایسه کنید این را با مقامات ظاهری؛ مدیر یک جایی است، رئیس یک جایی است که از این نعمت محروم است؛ این از

”من نمیگویم قریحه‌ی شعری را در راه احساسات و در

۶۶

راه عواطف انسانی و دل و عشق و اینها به کار نبرید.

آن بالاتر است. مقایسه کنید این را با جمال و زیبایی؛ یک نفری مثلاً خیلی جمال خوبی دارد، یا صدای خوبی دارد - البته این هم نعمتی است، نعمت بزرگی هم هست - این از آن نعمت بالاتر است. طبع شعر، یک نعمت برجسته‌ی الهی است. خدا به شما یک کیسه جواهر بزرگ تمام‌نشدنی داده؛ شما میتوانید هی دست کنید توی این، در بیاورید و خرج کنید. خرجش برای نان نیست، برای شکم نیست؛ خرجش برای چیزهای ورای شکم، والاتر از شکم و زندگی مادی است. این نعمت را خدا به شما داده است.

استفاده درست از قریحه شعری

من نمیگویم قریحه‌ی شعری را در راه احساسات و در راه عواطف انسانی و دل و عشق و اینها به کار نبرید - میدانید که اجتناب‌ناپذیر است - اما، دین شما از شما توقع دارد. یعنی استفاده کنید از این، در راهی که خدای متعال می‌پسندد و راضی است. این جور نباشد که این ارزش والا را خدای متعال به شما داده، شما این را در راه خدا هیچ مصرف نکنید. منظور من فقط هم شعر آیینی نیست - طبق اصطلاحی که شماها می‌گویید؛ شعر مدح ائمه و توحید و مرثیه و چه و چه، که



البته خیلی هم بارزش است - نه، همه‌ی آن چیزهایی که واقعاً انسان احساس می‌کند مورد نیاز جامعه است؛ که یکی از مهمترین آنها، پرداختن به مسایل انقلاب و مسایل کشور است.

مرد زمانه‌ی خودتان باشید

مرد زمانه‌ی خودتان باشید، آدم زمانه‌ی خودتان باشید. زمانه‌ی شما، زمانه‌ی مهمی است. بنده در این خطّ تاریخ طولانی ایران، بخصوص قسمت بعد از اسلام، خیلی رفت و آمد کرده‌ام - سلسله‌هایش، احوال اجتماعی کشور، احوال سیاسی کشور، جنگها، پادشاهها - گمان نمیکنم در تمام این هزار و اندی سال، کشور حادثه‌ای به عظمت حادثه‌ی انقلاب اسلامی به خود دیده باشد. به عظمت این

زمانه‌ی شما، زمانه‌ی مهمی است. بنده در این خطّ تاریخ طولانی ایران، بخصوص قسمت بعد از اسلام، خیلی رفت و آمد کرده‌ام - سلسله‌هایش، احوال اجتماعی کشور، احوال سیاسی کشور، جنگها، پادشاهها - گمان نمیکنم در تمام این هزار و اندی سال، کشور حادثه‌ای به عظمت این حادثه‌ی انقلاب اسلامی به خود دیده باشد. به عظمت این حادثه، من حادثه‌ای سراغ ندارم که کشور ما به خود دیده باشد.

حادثه، من حادثه‌ای سراغ ندارم که کشور ما به خود دیده باشد. ما تلخیهای بزرگی داشته‌ایم؛ اما فتوحات بزرگ که یک ملت این جور ناگهان بشکفتد، این جور ناگهان رشد کند، این جور ناگهان همه‌ی این حصارهای گوناگون را که دور او به حالت مصنوعی چیده بودند، به هم بریزد، قد بکشد، سر بلند کند و وضعیتش در ظرف بیست سی سال این تغییر عظیم را بکند، هرگز چنین چیزی در کشور رخ نداده بود. بله، سلسله‌هایی آمدند، پادشاهیایی شکل گرفتند،



کشور هم در دوره‌ی آنها اقتدار نظامی و سیاسی و غیره پیدا کرده است؛ اما آن ربطی به مردم نداشته. مثلاً بک شاه عباسی، یک شاه طهماسبی، یک اسماعیل صفویای آمدند یک کارهایی کردند. پادشاهی آنها با پادشاهی پادشاه قبلشان و پادشاه بعدشان تفاوتی نداشته؛ همان زورگویی، همان تحکم، همان تملک. مردم در اینجا نقشی نداشتند. اینکه مردم کشور این جور هوشیارانه، این جور شجاعانه، این جور دلاورانه وارد میدان‌های سیاسی بشوند، وارد میدانهای نظامی بشوند، وارد میدان‌های اجتماعی بشوند، این رشد را پیدا کنند، اصلاً وجود نداشته. در طول تاریخ ما هیچ جا چنین چیزی وجود نداشته؛ من ندیدم. هر کس دیده، بیاید نمونه‌اش را بگوید.

این زمانه را تصویر کنید

این مزرع مهمی است برای رشد فرهنگ، اندیشه و هنر -
یعنی بخشی که شماها باید متصدی اش باشید - از این
استفاده کنید، این زمانه را تصویر کنید، با این تصویر
خودتان زمانه را غنی کنید.

۶۶

خوب، این مزرع مهمی است برای رشد فرهنگ، اندیشه و هنر - یعنی بخشی که شماها باید متصدی اش باشید - از این استفاده کنید، این زمانه را تصویر کنید، با این تصویر خودتان زمانه را غنی کنید. هر چه که شما بگویید که خوب باشد، درست باشد، مستحکم باشد، متین باشد، پرمغز باشد، این زمانه‌ی شما را غنی می‌کند؛ این ظرف را پر می‌کند از محتوای باارزش و غنی و مستغنی کننده. بنابراین، این یک وظیفه‌ی شماست.

من نمیگویم شاعر قریحه‌ی شعری خود را در راه احساسات و عواطف انسانی و عشق به کار نبرد

عرض کردم، من نمیگویم شاعر قریحه‌ی شعری خود را در راه احساسات و عواطف انسانی و عشق به کار نبرد؛ نه، بالاخره شاعر دلی دارد، آن هم دل آنچنانی که خود شماها دیگر از همه بهتر میدانید - نازک و زودرنج و نمیدانم پُرپُری و به اندک چیزی تکانی - بالاخره آدم طبع شعر هم دارد؛ نمیگویم یک



وقتی گله‌ای دارد، نکند؛ دردی دارد، نگوید؛ شوقی دارد، عشقی دارد، میلی دارد، نگوید؛ اینها را نمی‌شود توقع داشت؛ یعنی واقعاً اگر کسی چنین چیزی از شاعر توقع کند، این غیر واقع‌بینانه است.

ناصر خسرو شاعر تمام مکتبی است

البته شعرای داشته‌ایم که از آن روحیه‌ها نداشته‌اند؛ مثل ناصر خسرو - ناصر خسرو تمام‌مکتبی است - یا واعظ قزوینی در شعرای سبک هندی. واعظ قزوینی شاعر خوب و برجسته‌ای هم هست، حد شعری اش با حد شعری کلیم و اینها پهلو میزند؛ یعنی کمتر از کلیم و کمتر از حاج محمدجان قدسی و اینها نیست؛ تقریباً با اینها هم‌زمان هم هست؛ ولی خب، واعظ است و شعرش موعظه است؛ توی

نمی‌گویم یک وقتی گله‌ای دارد، نکند؛ دردی دارد، نگوید؛ شوقی دارد، عشقی دارد، میلی دارد، نگوید؛ اینها را نمی‌شود توقع داشت؛ من از شاعر این توقع را ندارم که اینجور شعری بگوید. حالا خود ما هم یک وقت‌هایی یک چیزهایی می‌گفتیم؛ اینجور نبوده که حالا از این حرفها دور باشد؛ نه، در آن از این چیزها هم بوده. اما می‌گوییم مثل حافظ باشید.

»

ماه‌های شعر و غزل و شادی و شنگولی و این چیزها نرفته. ما از این قبیل شعرا هم داشته‌ایم.

مثل حافظ باشید

بنابراین من از شاعر این توقع را ندارم که اینجور شعری بگوید. حالا خود ما هم یک وقت‌هایی یک چیزهایی می‌گفتیم؛ اینجور نبوده که حالا از این حرفها دور باشد؛ نه، در آن از این چیزها هم بوده. اما می‌گوییم مثل حافظ باشید. ببینید، حافظ شعر عرفانی قطعی دارد. حالا من نمی‌خواهم مثل بعضیها بگویم اگر حافظ می‌گوید «خوشا شیراز و وضع بیمثالش» این هم مرادش شیراز عالم ملکوت است؛ نه،



بالاخره او هم شاعری بوده مثل بقیه‌ی شعرا؛ اما اهل معرفت و اهل سلوک بوده و بخشی از عمر و بخشی از این گنجینه‌ی باارزش را صرف این کار کرده. ما می‌گوییم این کار را بکنید. توقع ما جدا از همه‌ی خانمها، از همه‌ی آقایان - بخصوص جوان‌ها - این است.

حد نکه دارید

نکته‌ی آخر هم اینکه: آن جایی که به مسائل دل و عواطف و اینها می‌پردازید، حد نکه دارید؛ یعنی آن حالت عفاف و حجاب را حفظ کنید. این را بدانید شعری که آن وقت فروغ فرخزاد میگفت، در دنیای روشنفکری آن زمان هم کسی قبول نداشت. خب، ما با اینها مواجه بودیم، روبه‌رو بودیم؛ همین‌هایی که شب توی قهوه‌خانه‌ها و کافه‌های تهران مینشستند و عرق‌خوری میکردند و آنها را از مستی روی دوش میکشیدند می‌دندشان خانه، چون نمیتوانستند بروند، همانها هم معتقد

آن جایی که به مسائل دل و عواطف و اینها می‌پردازید؛ حد

نکه دارید؛ یعنی آن حالت عفاف و حجاب را حفظ کنید.

این را بدانید شعری که آن وقت فروغ فرخزاد میگفت، در

دنیای روشنفکری آن زمان هم کسی قبول نداشت.

۶۶

نبودند که شعر باز و عریان - مثل بعضی از شعرهای فروغ فرخزاد - باید گفته شود. این در حالی بود که آن زمان، فرهنگ، فرهنگ دیگری بود؛ اصلاً زمانه، زمانه‌ی واقعیات تلخ و زشت و مستهجنی بود که حالا گوشه‌ای از آن هم در شعر بعضی از شعرای آن روز خودش را نشان داده بود.

فروغ فرخزاد به اعتقاد من عاقبت به خیر شد

من اسمی از بعضی شعرای زن دیگر نمی‌آورم؛ چون فروغ فرخزاد اولاً مُرد، ثانیاً به اعتقاد من عاقبت بخیر هم شد. بعضیهای دیگر نه، عاقبت به‌خیر نشدند و نخواهند شد؛ لذا به آنها اشاره‌ای نمی‌کنم و از آنها اسم نمی‌آورم.

غرض این است که دخترهای جوان تصور نکنند که حالا اگر چنانچه بخواهند برای دلشان، برای عواطفشان، برای حسشان یک شعری بگویند، پس دیگر بروند تا آن ته‌ته؛ نه، بالاخره خوب است که آدم یک حدی را ننگه دارد.



امیدواریم ان شاء الله سال آینده همه‌ی شماها زنده باشید؛ ما هم اگر زنده بودیم، بتوانیم در خدمت شما باشیم و از شما چیزهای بهتر بشویم.

تقویت مبانی معرفتی

البته این نکته را هم من اینجا یادداشت کرده بودم بگویم، که چون بحث طولانی می‌برد، دیگر نمی‌گویم. اجمالاً اشاره می‌کنم که در بعضی از شعرهای شعرای جوان - بخصوص امشب هم چند نمونه داشت که دیدم - آدم نشانه‌ی یک نوع اضطراب و یک نوع حیرت را مشاهده می‌کند؛ مثلاً ایشان گفت که مواظب جوجه‌های ایمان من باشید. البته این دغدغه، دغدغه‌ی مقدّسی است، خیلی خوب است و من از اینکه این دغدغه در این جوان شاعر وجود دارد،

من از اینکه این دغدغه در این جوان شاعر وجود دارد، خرسند میشوم؛ اما دل من هم می‌لرزد که چرا دغدغه دارد. این دغدغه و حیرت و اضطراب - یک مخلوطی از همه‌ی اینها - باید در شعر از بین برود؛ این هم راهش تقویت معرفت است که الحمدلله شما دارید.

خرسند میشوم؛ اما دل من هم می‌لرزد که چرا دغدغه دارد. این دغدغه و حیرت و اضطراب - یک مخلوطی از همه‌ی اینها - باید در شعر از بین برود؛ این هم راهش تقویت معرفت است که الحمدلله شما دارید.

البته این اساتید و بزرگان شعر، یک ذره بایستی واضح‌تر حرف بزنند؛ هم آقای علی معلم، هم بعضیهای دیگر. اینها باید یک ذره روشن‌تر حرف بزنند تا آن مبانی فکری و معرفتی که اینها خودشان به آن رسیده‌اند و فهمیده‌اند و یاد گرفته‌اند و به قدری شده که میتوانند ادا کنند، آن را درست ادا کنند تا طرف بفهمد. مواظب باشید مخاطب خودتان را توی حیرت نگه ندارید. خوب، یک حرفی باید گفته شود که طرف استفاده کند؛ لفظ استوار، معنای خوب؛ اما در عین حال مثل همان بیت کذایی «حیرت دمیده‌ام گل داغم بهانه‌ای است» خواهد شد.



شعر باید حداقل برای اهل فن گویا باشد

البته این دوست و شاعر افغانیمان اشعار بی‌دلیل را ترجمه کرده، انصافاً ترجمه‌ی خوبی هم کرده - یعنی قانع‌کننده است - اما بالاخره گیج‌کننده است دیگر. آدمهایی که با شعر انس داشتند، سی‌چهل سال، چهل‌پنجاه سال با شعر ور رفتند، با شعر هندی انس داشتند، وقتی اینها معنای شعر را اول‌وهله درست نمی‌فهمند، این نقص شعر محسوب می‌شود. یک عامی که توی کوچه دارد عبور می‌کند، ممکن است این شعر را نفهمد - نفهمیدن او عیب نیست - اما بالاخره کسی که با شعر انس دارد، او باید بفهمد که شما چه می‌گویید.

«مواظب باشید مخاطب خودتان را توی حیرت نگه

ندارید. خوب، یک حرفی باید گفته شود که طرف

استفاده کند؛ لفظ استوار، معنای خوب.

۶۶

ان شاء الله خداوند همه‌ی شما را موفق بدارد. از دوستان، بخصوص از آقایانی که مدیریت این جلسه را به عهده گرفتند - هم جناب آقای قزوه که واقعاً کار برجسته‌ای کردند، هم این مدح طولانی‌ای که آقای فیض برای آقای قزوه گفتند، که مدیحه‌ی جالبی بود و اسم ایشان را توی تاریخ ماندگار کردند! - و همچنین از بقیه‌ی دوستانی که برای اداره‌ی این جلسه همکاری کردند، متشکریم.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

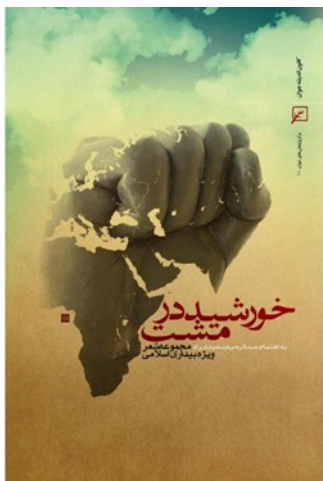
دیدار با شاعران

۱۳۸۹/۶/۳

کتاب «خورشید در مشت»

گردآوری شده توسط استاد عبدالرحیم سعیدی راد
که مورد توجه رهبر انقلاب قرار گرفت.

این کتاب مجموعه اشعار ویژه موضوع «بیداری اسلامی» به اهتمام عبدالرحیم سعیدی راد است. کتاب مجموعه‌ای از اشعار کلاسیک، سپید و تحلیل‌های برخی از شاعران صاحب نظر است که در طول هشت ماه جمع آوری شده است.



کتاب «شب شاعران بی دل»

این کتاب گزارش کامل مراسم شب شعر سال ۱۳۸۹ در حضور حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله) است و برای اولین بار سخنان منتشرنشده معظم‌له در این دیدار را در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد.

مهمترین محورهای بیانات مطرح شده عبارتند از: ظهور سبک جدید شعری در سال‌های اخیر، اهمیت و جایگاه شعر برای کشور، توصیه‌های رهبر انقلاب به شاعران و نظر ایشان درباره برخی از شاعران پیشکسوت مانند «استاد قهرمان»، «فروغ فرخزاد»، «صاحبکار»، «شفیعی کدکنی» و...

«شب شاعران بیدل» در ۱۲۸ صفحه علاوه بر بیانات معظم‌له، شامل متن کامل اشعار خوانده شده، متن گفتگوی شاعران با رهبر انقلاب اسلامی در خصوص اشعارشان، بیوگرافی شاعران و تصاویر این دیدار است. فیلم کامل این دیدار نیز به کتاب ضمیمه شده است.



این کتب را می‌توانید از:

واردین؛ مرکز تولید و توزیع محصولات جبهه ی فرهنگی انقلاب اسلامی؛ دزفول، خیابان امام خمینی شمالی، کوچه ی شهدا، روبروی مسجد لب خندق، تلفن: ۰۶۴۱۲۲۵۴۵۵۶ و ۰۹۱۶۸۲۳۰۹۷۴ تهیه نمایند.